

مطلب یکصد و پانزدهم _ شمس

قوله تعالى: " و الذی اراد ان يعرف سر ما ظهر من ظهور قبلی فی الشمس و قیامه تلقائها طوبی لمن سئل ذلك و اراد ان يعرف ما ستر عن افئدة العالمین قل تالله انه ما اراد من الشمس الا جمالی الذی كان مشرقا تحت السحاب بانوار عظیم فلما جعلنا الشمس من اعظم آياتنا بین الارض و السماء لذا كان واقفا تلقائها خضعا لنفسی الممتنع العزیز المنیع اذ قام تلقائها فی اول یومه تکلم بکلمة ما كان فی علم ربک اعلی منها و اعظم عنها لو انت من العارفين فلما ارتد البصر اليها قال و قوله الحق انما اليها من عند الله علی طلعتک یا ايها الشمس الطالعة فاشهدی علی ما قد يشهد الله علی نفسه انه لا اله الا هو العزیز المحبوب لیوقن الكل بظهور الشمس فی سر السر و يشهدن بما شهد الله علی انه لا اله الا هو العزیز المحبوب

پارسی بشنو چون در آن ایام شمس مشرق بوده و لکن خلف سحاب اتماما لمیقات الله لذا آن ساذج وجود تلقاء شمس قائم چه که اعظم آیت شمس حقیقی بوده لیظهر خضوعه لله الفرد الواحد الاحد و باین اسم اعظم ناطق شدند تا کل در یوم ظهور بآنچه شهادت داده شهادت دهند و این کلمه از اصول اوامر الهیه است که در بیان نازل شده و بر هر نفسی الیوم لازم در هر بلدی که هست در یوم جمعه متوجها الی شطر الله باین کلمات ناطق شود و محبوب عالمین را ذکر نماید نزد اهل بصر مشهود است که شمس بنفسها آیتی از آیات پروردگار بوده و مع ذلك ساذج قدمی که جمیع ممکنات بقول او خلق شده چگونه جائز که در نزد آیتی از آیات باین قسم خضوع و خشوع فرماید بلکه حبا لمن وعد فی الالواح بوده و خواهد بود چنانچه این امور در ظاهر هم واقع مثلا نفسی محبوبی داشته نامه ئی از آن محبوب باو میرسد او کمال خضوع و خشوع بآن نامه مینماید بشأنی که بر دیده و سر میگذارد و استشمام مینماید بر اولوالابصار محقق است که این امور ظاهره مخصوص خود مکتوب بنفسه نبوده و نیست بلکه بنسبتی الی محبوبه بوده و خواهد بود حال غفلت اهل بیان را ملاحظه کن که چه مقدار غافل شده اند نفسی را که بآیه ای از آیاتش محبوب عالمیان باین قسم و باین نحو اظهار حب فرموده از او غافل شده اند و بنفسیکه لایق ذکر نیست متبع فاف لهم و لوفائهم "

انتهی